نگاه
پژوهشگاه علوم و معارف انقلاب اسلامی

آیت‌الله آقا سید مجتبی خامنه‌ای: اِعمال مدیریّت ایران بر تنگهٔ هرمز و از بین بردن پایگاه‌های نظامی امریکا در کشورهای منطقه اگر چه عکس‌العملی به تجاوز و جنایت امریکا در جنگ تحمیلی سوّم بود، امّا در عین حال جهادی ابتدایی علیه استکبار در ابعادی منطقه‌ای نیز محسوب شده که در صورت تکرار تعدّیات، ابعاد بسیار وسیع‌تری به خود خواهد گرفت. ۱۳/آبان/۱۴۰۵



ملت مبعوث در مسیر احیاء سنت سیاسی فاطمه علیها السلام

دکتر داود مهدوی زادگان*

فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) عزادار پدر بزرگوارشان، خاتم‌الانبیاء و المرسلین، محمد بن عبدالله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بود. فراق چنین پدری بسیار سخت و جانکاه بود؛ پدری که در سال‌های پس از هجرت به مدینه، جای خالی مادر، حضرت خدیجه، را پر کرده بود، چنان‌که فاطمه نیز برای رسول خدا یادگار حضرت خدیجه بود. با این همه، درد جانسوز فاطمه چیزی بیش از فراق و جدایی بود، به‌ویژه آن‌که رسول خدا به ایشان فرموده بود این جدایی دیری نمی‌پاید و فاطمه نخستین کسی از اهل‌بیت است که به آن حضرت ملحق خواهد شد. پس بی‌تابی و عزای فاطمه چه بود که ایشان را واداشت در کوچه‌های مدینه به سراغ خانه‌های صحابه پیامبر برود؟ اگر مسئله، عرض تسلیت به صاحب‌عزا بود، در همه‌جای تاریخ سنت این نبوده و نیست که صاحب‌عزا به در خانه قوم و خویش و نزدیکان برود؛ بلکه عکس آن است. پس عزای فاطمه (علیهاالسلام) عظیم‌تر و بزرگ‌تر از شنیدن عرض تسلیت بود. عزای آن حضرت در نشنیدن وفا به عهدی بود که صحابه چند ماه پیش، هنگام بازگشت از آخرین حج رسول‌الله در غدیر خم، با آن حضرت بسته بودند. آری، فاطمه غم نقض میثاق ولایت را در دل داشت. این غم چنان جانکاه بود که حضرتش را واداشت در کوچه‌های مدینه، صحابه رسول‌الله را به پاسداشت آن میثاق یادآوری کند. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) چون خود را آخرین فرستاده خدا برای هدایت جامعه بشری می‌دانست، همواره به همان اندازه دغدغه استمرار آیین و معرفت نبوت خود، یعنی اسلام، را داشت. قرآن کریم نیز از این حزن پیامبر خبر داده است. قرآن مجید بارها از خطر کینه یهود، مشرکان و منافقان علیه اسلام خبر داده است. رسول خدا نیز می‌دانست و می‌دید که اگر این سه جریان شوم ابلیسی با هم متحد شوند، چه سرنوشت شومی در انتظار اسلام و مسلمانان خواهد بود. از این‌رو حضرت حق جل‌وعلا این دل‌نگرانی پیامبرش را در غدیر خم با اصل تابناک امامت و ولایت برطرف ساخت: «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (المائدة: ۳). با این همه، زهرای مرضیه (سلام‌الله‌علیها) نگران نابودی اصل استمرار آیین و سنت نبوی بود؛ چون می‌دید آن سه جریان شوم ضد اسلام متحد شده‌اند تا نگذارند اسلام در مسیر درست هدایت و روشنگری‌اش تداوم یابد. از این‌رو فاطمه وظیفه خود می‌دانست در کوچه‌های مدینه برای یادآوری میثاق غدیر گام بردارد. همان‌گونه که حضور امروز ملت ایران، به‌ویژه زنان باایمان، در خیابان برای دفاع از ولایت، اقتدا به سیره جهاد تبیینی فاطمه زهرا (علیهاالسلام) است؛ چراکه این حضور جهادی و خیابانی و الگوبرداری از آن، با فاطمه (علیهاالسلام) آغاز شد. مردم ایران احیاگر این سنت سیاسی فاطمی‌اند تا نگذارند بار دیگر ائتلاف شوم یهود، کفار و منافقان، اسلام آمریکایی را جایگزین اسلام ناب محمدی کند. * **پژوهشگر فقه سیاسی**

فاطمه زهرا؛ شمایل یک زن مؤسس در تاریخ تشیع

دکتر فاطمه رایگانی*

عرف عموماً زن‌ها را تابعی از محیط می‌فهمد. حتی آنجا که زنان وارد حوزهٔ فرهنگ و اندیشه می‌شوند، اغلب مروّج دیده می‌شوند، نه پایه‌گذار. رهبر شهید ما اما دست می‌گذاشت روی نقاط تأسیس؛ روی آن بُعد از وجود زنانه که غالباً به چشم نمی‌آید. این بُعد برخلاف فهم حاشیه‌ای، درست در مرکز سیاست و در متن جامعه‌سازی است و جریانی را به دنبال خودش راه می‌اندازد. خطبه‌خوانی حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها یکی از همین نمونه‌هاست. آیت‌الله شهید سید علی خامنه‌ای خطبه‌خوانی حضرت را فقط یک رویداد در سلسلهٔ حوادث پس از رحلت پیامبر صلوات‌الله‌علیه‌وآله نمی‌دانستند. از نگاه ایشان این خطبه‌خوانی نقطهٔ آغاز حرکت رسانه‌ای رهبران شیعه بود که پس از حضرت زهرا به یک سنت تبدیل شد. به تعبیر ایشان: «این سنّت [خطبه‌خوانی] را فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) بعد از پیغمبر پایه‌گذاری کرد. فرزندان ایشان و خاندان پیغمبر هم از ایشان پیروی کردند؛ خطبه‌های امیرالمؤمنین، خطبه‌ی امام حسین (علیه السّلام) خطاب به علما... خطبه‌ی حضرت زینب در کوفه، خطبه‌ی امام سجّاد در شام، خطبه‌ی امام صادق در عرفات که «امامت» را معنا می‌کند... اینها همه دنباله‌ی سنّتی است که زهرای اطهر پایه‌گذاری کرده. این سنّت خطبه‌خوانی، تبیین حقایق، از اینجا شروع شد و ادامه پیدا کرد.» ۱۳/۱۰/۱۴۰۲ جالب آنکه از میان کسانی که به دنبال این سنت خطبه خوانده‌اند، این حضرت زینب است که می‌توان گفت به فراخور زمانه‌اش چیزی بر این سنت می‌افزاید. رهبر شهید انقلاب هم ایشان را بنیانگذار همین افزوده می‌دانند: «به نظر من بنیانگذار بنای حفظ حوادث با ادبیات و هنر، زینب کبری (سلام‌الله‌علیها) است. اگر حرکت و اقدام حضرت زینب نمی‌بود و بعد از آن بزرگوار هم بقیه‌ی اهل بیت (علیهم‌السّلام) - حضرت سجاد و دیگران - نمی‌بودند، حادثه‌ی عاشورا در تاریخ نمی‌ماند... بیان هنری هم شرط اصلی است؛ کما اینکه خطبه‌ی حضرت زینب در شهر کوفه و شهر شام، از لحاظ زیبایی و جذابیت بیان، آیت بیان هنری است؛ طوری است که اصلاً هیچ‌کس نمی‌تواند این را نادیده بگیرد.» ۳۱/۰۶/۱۳۸۴ به این ترتیب، در دو نقطهٔ آغاز از تاریخ تشیع دو زن ایستاده‌اند: مادری که گفتنِ حقیقت در قالب خطابه را سنّت کرد و دختری که به آن سنّت زبانِ هنری داد. هنر رهبران انقلاب این بود که توانستند همین سنت را در خدمت حرکت انقلاب اسلامی قرار دهند و در غیاب رسانه‌های جریان ساز، برای بنای جامعه توحیدی جریان بسازند. * **پژوهشگر فلسفه**

گذار از امنیت فیزیکی به حکمرانی شناختی و داده‌پایه

دکتر محمدمهدی خیرجو*

در تحولات نوین، مفهوم امنیت ملی از مرزهای جغرافیایی فراتر رفته و به حوزه «امنیت داده‌محور» و «جنگ شناختی» منتقل شده است؛ میدانی که در آن پلتفرم‌های دیجیتال و الگوریتم‌های هوش مصنوعی با ایجاد نوسانات احساسی و فعال‌سازی هیجان بر شناخت، «سدّ ادراکی» پدید می‌آورند. این سازوکار ادراکی با تضعیف تحلیل عقلانی، مطالبات صنفی و اجتماعی را به‌سرعت به‌سوی بی‌ثباتی و اغتشاش هدایت می‌کند و مانع شنیده‌شدن حقایق یا آمارهای رسمی می‌شود. در شرایطی که بازدارندگی نظامی برقرار است، چالش اصلی در گسست میان اقتدار میدانی و روایت عمومی نهفته است که می بایست این خلاء را پر کرد و با عبرت از گذشته، زمینه‌های اصلاح عملکردها و فرآیندهای در آینده را فراهم آورد. برای مهار این جنگ ترکیبی، رویکردهای اداری و سلسه مراتبی و پراکنده پاسخگو نیستند. راهکار بنیادین، گذار از مدیریت جزیره‌ای و موازی به ساختارهای اصلی مانند احیای شورای عالی فضای مجازی و اختیارات ویژه به مرکز ملی فضای مجازی به عنوان یک نهاد بالادستی غیرذی نفع فراسازمانی است. این نهاد ناظر عالی باید ضمن اعمال حکمرانی منسجم بر تمامی بسترها از تناقض‌گویی و خلافگویی در پیام‌های رسانه‌ای در فضای مجازی به شیوه های ایجابی و سلبی طبق قوانین مصرح جلوگیری کند. همچنین مجموعه های متولی با بهره‌گیری از ابزارهای هنری به‌جای روش‌های صرفاً داده‌محور و تدوین پیوست‌های دقیق رسانه‌ای برای رخدادهای گوناگون، زمینه تقویت امنیت روانی جامعه، ارتقای تاب‌آوری افکار عمومی و خنثی‌سازی عملیات روانی فراهم خواهد شد. * **پژوهشگر رسانه و ارتباطات**

جایگاه و اهمیت راهبردی غنی سازی

دکتر حسین قشقایی*

به نظر می‌رسد شرط غنی‌سازی، به‌طور مطلق، تکیه‌گاه شروط دیگر و تضمین اجرای آن‌هاست. اگر ایران غنی‌سازی را متوقف کند و اورانیوم موجود را از دسترس خود خارج نماید، پیامدهای هولناکی بر آن بار می‌شود؛ همچون: ۱- ایران برای همه نیازهای هسته‌ای خود در حوزه‌های پزشکی، صنعتی، کشاورزی و مانند آن‌ها به کشورهای دارای این فناوری وابسته می‌شود و از آن‌جا که آینده فناوری‌ها وابسته به سوخت هسته‌ای است، نبض رشد کشور به دست بیگانگان خواهد بود. در بیگانه بودن، تفاوتی میان آمریکا، روسیه، چین، اروپا و بسیاری از کشورهای اسلامی وجود ندارد؛ چه، در بزنگاه‌های منافعشان خوب معامله می‌کنند. در این حالت، چه‌بسا بتوانند با این اهرم، صنعت نظامی ما، مانند برد موشک‌ها، را نیز تحت کنترل خود درآورند.۲ -باید بررسی کرد که تعطیلی غنی‌سازی یا پایین آوردن درصد آن چه سودی برای آمریکا و دیگر دشمنان ما دارد. اگر غنی‌سازی تعطیل شود و اورانیوم‌ها نیز به بیرون از کشور منتقل شوند، پتانسیل تولید سلاح هسته‌ای از بین می‌رود یا مدت زمان تولید و به‌کارگیری آن به حدی طولانی می‌شود که دشمن می‌تواند با غلبه و قوه قهریه این امکان را از کشور سلب کند و حتی از سلاح هسته‌ای علیه ایران استفاده نماید، بی‌آن‌که تهدیدی از جهت مقابله به مثل علیه او فراهم باشد. از این‌رو، با توجه به شخصیت روانی رئیس‌جمهور آمریکا و در خطر بودن موجودیت اسرائیل، احتمال به‌کارگیری سلاح هسته‌ای علیه ایران کم نخواهد بود. دشمن نیز به این امر توجه دارد که از این تهدید کارهای زیادی برمی‌آید؛ به‌ویژه آن‌که با به‌کارگیری آن، احتمال دارد تا ۷۰ سال دیگر برتری خود را بر جهان حفظ کند. در نتیجه، با وجود چنین تهدیدی، هر امتیازی همچون کنترل او بر تنگه هرمز، درخواست بخشی از درآمد نفتی ایران، کوتاه‌کردن برد موشک‌ها و مانند آن‌ها برای او قابل تحصیل خواهد بود. این پندار بسیار غلط که تنگه هرمز کارکرد بمب اتمی را دارد، توهمی ناصواب و چه‌بسا القای دشمنان است. به خود بیاییم که آیات شریفه متعدد، بالاترین حد آمادگی نظامی را از ما خواسته‌اند و تحت هیچ شرایطی هیچ‌گونه برتری و سلطه‌ای را برای کافران نسبت به مؤمنان برنتافته‌اند؛ و روشن است که سلاح هسته‌ای کافران و تهدید به آن، موجب برتری کافران بر مؤمنان است: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» و «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ». به نظر می‌رسد در آیه شریفه «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ»، اهمیت «تُرْهِبُونَ» بیش از آمادگی رزمی و لجستیکی است و چه‌بسا مستقلاً موضوع برای حکم وجوب باشد. از سوی دیگر، در مقام تزاحم میان حفظ جان کفار، به‌ویژه کافر حربی، و جان مسلمانان، به‌ویژه از جبهه مقاومت، همراه با حفظ کیان اسلام، گزینه دوم به‌طور متعین ترجیح پیدا خواهد کرد. چه‌بسا لزوم به‌کارگیری آن توسط جبهه اسلام و مقاومت، به جهت پیشگیری، مقدم بر به‌کارگیری آن توسط کافران ثابت باشد؛ و آنچه موجب نجات از ورطه‌های هلاکت می‌شود، اولویت نخست است.***پژوهشگر حقوق**

نخبگی؛ مسئولیت تاریخی ساختن ایران

دکتر علی کاکادزفولی*

حقیقت نخبگی را نمی‌توان به برخورداری از استعداد ممتاز، مراتب علمی، افتخارات دانشگاهی یا موفقیت در رقابت‌های رسمی تقلیل داد. این شاخص‌ها، با همه اهمیتی که دارند، تنها بخشی از ظرفیت‌های انسان را آشکار می‌سازند . دال مرکزی نخبگی، احساس مسئولیت در قبال سرنوشت جامعه و برخورداری از اراده‌ای آگاهانه برای نقش‌آفرینی در ساختن آینده آن است. تأکید رهبر معظم انقلاب بر گستردگی «جغرافیای نخبگی» و اشاره ایشان به شخصیت‌هایی همچون ریزعلی خواجوی و علی لندی، ناظر به همین حقیقت بنیادین است. در این منظومه فکری، نخبگی منحصر به برتری علمی و توانایی ذهنی نبوده، بلکه در قدرت شناخت موقعیت، تشخیص تکلیف و اقدام مسئولانه نیز ظهور می‌یابد. ماهیت حقیقی نخبگی، زمانی تحقق می‌یابد که استعداد و آگاهی انسان با تعهد نسبت به سرنوشت جمعی پیوند برقرار کند . ساختن ایران قوی نیز بر همین مبنا استوار است. اقتدار ملی حاصل فعلیت‌یافتن ظرفیت‌های انسانی جامعه و تبدیل آن‌ها به نیرویی آگاه، مسئولیت‌پذیر و اثرگذار در مسیر حل مسائل کشور است. بر این اساس، بازاندیشی در مفهوم نخبگی، از مسیر بازشناسی نسبت هر ایرانی با مسئولیت تاریخی ساختن کشور است . هر یک از ما باید متناسب با استعدادها، توانایی‌ها و موقعیت اجتماعی خویش، جایگاه و مسئولیت خود را در جغرافیای گسترده نخبگی مکان‌یابی کنیم .ایران قوی زمانی تحقق می‌یابد که ساختن آینده کشور، از مأموریت گروهی محدود به مسئولیتی مشترک در میان آحاد جامعه تبدیل شود و هر ایرانی، خود را در قبال پیشرفت و اعتلای آن صاحب نقش و تکلیف بداند. * **پژوهشگر جامعه‌شناسی سیاسی**

شعاع پیرامونی در خیابان ۳

جعفرعلیان نژادی*

به اینجا رسیدیم که بلندترین صدا و مشعشع‌ترین نور، سخن نو است. حرف نو است که می‌تواند معنای درست استعاره رهبر شهید، یعنی «شعاع پیرامونی»، را توضیح دهد. ویژگی بنیادین سخن نو، عقلانی بودن آن است. عقلانی بودن سخن نو نیز به معنای سخت، پیچیده و دیرفهم بودن آن نیست. سخنی عقلانی است که بتواند قدرت ادراک کلی امور را نزد عموم بالا ببرد. به همین منظور، اگر گفتاری سخت بیان شود یا چنان طرح شود که برای مخاطب ثقیل و غیرقابل فهم باشد، درجه پایینی از عقلانیت را دارد. رهبر شهید بارها و در جاهای مختلف، خطاب به مبلغان، تبیین‌گران و نمایندگان، نکته‌ای ظریف را یادآوری می‌کند که شاید کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ این نکته که صاحب سخن باید خود بفهمد چه می‌گوید. معنای این سخن آن است که گوینده، حرف عمیق و درست را چنان فهمیده باشد که مخاطب پس از شنیدن سخنش، احساس «بلد بودن» کند. جنبه دیگر عقلانی بودن سخن آن است که سخنگو متوجه آثار و پیامدهای سخن خود باشد. سخنی عاقلانه است که بتواند آثار سازنده‌ای در میان مخاطبان بگذارد. سخنی که به احساسات منفی بی‌هدف در مخاطب بینجامد، یعنی در دل او یأس، اندوه و ترس ایجاد کند یا او را منفعل و بی‌انگیزه سازد، عاقلانه نیست. در شماره‌های قبلی گفته شد یکی از چیزهایی که می‌تواند قدرت ادراک کلی را نزد عموم بالا ببرد و شعاع بیشتری از تأثیرگذاری ایجاد کند، یافتن دلایل خوب در هر عمل روزمره است؛ نه یک دلیل خوبِ همیشگی، بلکه دلیلی که مدام بهتر شود. یعنی تمرینی که هم عمل روزمره تکراری و عادت‌واره را اصلاح کند و هم دلایل خوب‌تری برای اعمال بهتر بیابد. سخن نو حاصل همین ممارست عقلی و تجربی است: دلایل خوب و خوب‌تر برای عمل سیاسی، برای کار فرهنگی تمیز، برای مشارکت اجتماعی، برای فهم پدیده‌های سیاسی، برای شنیدن حرف درست، برای اصلاح کارهای ناقص و مانند آن‌ها. همه این تمرینات به‌نحو عمیق و دقیق در کلام رهبر شهید و رشید قابل شناسایی است. از این نظر، کلام و بیان ائمه انقلاب اسلامی جزو عاقلانه‌ترین گفتارهای ممکن است. به همین نسبت، یکی از عاقلانه‌ترین کارها در یافتن دلایل خوب برای اصلاح فکر، زندگی و عمل سیاسی، مراجعه به همین بیانات و پیام‌های ایشان است. در بهره‌برداری و برکشیدن دلایل خوب نیز باید مدام این پرسش را داشته باشیم که چرا این دلیل خوب است. این نحوه تعامل با بیانات و پیام‌ها، فکر انسان را برای یافتن سایر دلایل خوب نیز تیزتر می‌کند. با این نگاه، اثر این بیانات و پیام‌ها تنها به محتوای درون آن‌ها و اشارات صریح ایشان محدود نمی‌شود، بلکه ذهن و ضمیر انسان را برای فهم بهتر پدیده‌ها و رویدادها تربیت می‌کند. در شماره‌های بعدی، تمرین عقلانیت با اندیشه رهبر شهید و رشید را آغاز می‌کنیم، ان‌شاءالله.***پژوهشگر اندیشه سیاسی**

پژوهشگاه علوم و معارف انقلاب اسلامی
دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای قدس سره
www.irseri.ac.ir @irseri_ir